

# مطبوعات و توسعه‌ی علم و فرهنگ



سرمقاله

روزنامه‌نگاری علمی، بدون استفاده از مدلی مناسب و تجربی بی اعتبار است. متأسفانه در نشریات کشورمان هنوز گاه با نگاهی کارشناسانه به مباحث علمی و فناورانه نگریده نمی شود و بدین سبب لازم است که روزنامه‌نگاران با مباحث علمی و مشکلات فناوری کشور بیش تر آشنا باشند. تا پیش از همه گیر شدن ارتباطات از طریق رسانه‌های همگانی، مدرسه تنها مکان تعلیم و تربیت، معلم تنها سخنگو و شارح علم و کتاب درسی عمومی ترین وسیله‌ی کسب اطلاع از دانش بشری به شمار می آمد. در آن زمان، خانواده بعد از مدرسه در مرتبه‌ی دوم قرار داشت. اما در خانواده نیز روابط محدود و فرمانبرداری و تمکین از بزرگ ترها نقش اساسی داشت.

امروزه، رسانه‌های همگانی همه‌ی اقشار جامعه را در برگرفته اند و مطابق با خواست آنان متنوع شده اند. به کوچک ترین واحدهای اجتماعی نفوذ می کنند، در هر زمان در دسترس اند و بدین ترتیب وضعیت پیشین را برهم زده اند و معارضه‌ی بین نهادهای اصلی آموزش و ارتباطات همگانی را، به ویژه برای نوجوانان و جوانان حادث کرده اند. زیرا آنچه جوانان و نوجوانان دیروز از طریق معلم و کتاب و با اتکا بر سنت‌های آموزشی یاد می گرفتند، اکنون بدون هیچ یک از تمهیدات در اختیار آنان قرار دارد. رسانه‌ها بسیاری از ترازهای سلسله مراتبی و فاصله‌ها را از میان برداشته اند و دسترسی به منابع اصلی را آسان تر کرده اند. این مهم ترین خصلت رسانه‌هاست که با کوچک ترین بی تدبیری یا خوش تدبیری

ممکن است آثاری مخرب یا به عکس سازنده برجای گذارند. میزان نفوذ رسانه‌های همگانی و گستردگی آن‌ها باعث شده است، مفهوم «فرهنگ جمعی» تقویت شود و لایه‌های فرهنگ تحت تأثیر عمل این رسانه‌ها قرار گیرند: کم و کیف این تأثیرگذاری در جامعه‌های گوناگون متفاوت است. اگر سیاست فرهنگی و راهبرد آموزشی مشخصی وجود داشته باشد، رسانه‌ها نه تنها می توانند در باروری «فرهنگ جمعی» نقش اساسی داشته باشند، بلکه می توانند به خصوص در کشورهای در حال توسعه، بسیاری از کمبودها را نیز جبران کنند و بر مشکلاتی چون کمبود فضاهای آموزشی، کمبود ظرفیت دانشگاه‌ها و دشوار بودن دسترسی به نقاط دور افتاده فائق آیند، و گرنه ناهمسویی رسانه‌ها با اهداف آموزشی سبب می شود، این هر دو محمل آموزش، هم دیگر را تضعیف یا نفی کنند.

اکنون میزان تولید اطلاعات، به ویژه اطلاعات علمی و فنی آن قدر زیاد است که متخصصان اطلاع رسانی، از مفهوم‌هایی چون «انفجار اطلاعاتی» سخن می گویند. امروزه، این اطلاعات در چند کشور پیشرفته‌ی صنعتی تولید و از آن جا به نقاط دیگر جهان سرازیر می شوند. ما تا کنون سهم عمده‌ای در تولید این اطلاعات نداشته‌ایم. پس این سیل اطلاعاتی، با لاقبل بخشی از آن که در حد استفاده‌ی ماست، باید به نحوی در میان مردم انتشار یابد. این کار را عمدتاً رسانه‌های همگانی انجام می دهند. رسانه‌های ما، به ویژه بخش علمی آن‌ها، در بیش تر موارد از سیاستی

مشخص و مدون پیروی نمی کنند. مثلاً رسانه‌های ما معمولاً از لحاظ اولویت‌های علمی، از موارد تدوین شده‌ای که در شورای پژوهش‌های علمی کشور وجود دارد، پیروی نمی کنند. با آن که هم‌اکنون بر اساس چشم‌انداز ۲۰ ساله‌ی کشور، فناوری و ارتباطات و اطلاعات، فناوری نانو و زیست فناوری، جزء اولویت‌های علمی کشور قرار گرفته اند. بیش تر رسانه‌ها توجهی به آن‌ها ندارند.

بررسی کمبودهای رسانه‌ها، بدون بررسی سیاست‌های علمی و فرهنگی، و نحوه‌ی عمل نهادهای رسمی آموزشی، ممکن نیست. زیرا هم عمده‌ی مخاطبان رسانه‌ها، هم اکثر کارگزاران آن‌ها و هم اهداف اطلاع رسانی از طریق آن‌ها، از سیاست گذاری‌های علمی و فرهنگی متأثر هستند. در این جا تأکید بر بخشی از مخاطبان رسانه‌هاست که جزو عامه‌ی مردم و دانش‌آموزان محسوب می شوند.

در وهله‌ی اول، مخاطبان با سواد رسانه‌ها را در نظر بگیریم و ببینیم که وقتی مجموعه‌ای از اطلاعات علمی، به صورت مقاله‌ای در مطبوعات، به آن‌ها می رسد، آمادگی و زمینه‌ی آگاهی‌هایشان برای درک آن اطلاع چگونه است. مخاطب را فردی در نظر می گیریم که در دبیرستان تحصیل می کند. اطلاعات را نیز موضوع جدیدی مثلاً درباره‌ی زیست فناوری فرض می کنیم. اختلالی که در این وضع خود را نشان می دهد، ناشی از ماهیت نظام آموزشی رسمی است. یعنی آنچه این مخاطب از آموزش‌های رسمی دریافت کرده، معمولاً

نسبت به رویدادها، نظریه‌ها، و موضوع‌های علمی اخیر، قدیمی‌تر است. ماهیت مواد درسی به گونه‌ای است که اگر دانش‌آموز دبیرستانی فقط کتاب‌ها و جزوه‌های خود را بخواند، چشمش به دنیای امروز باز نمی‌شود و از رویدادهای جدید و پژوهش‌های نو به طور کامل مطلع نمی‌شود. بنابراین، او از طریق آموزش‌های رسمی، با مفاهیم، اصطلاحات و زبان علم امروز چندان آشنایی پیدا نمی‌کند، بیش‌تر اطلاعات جدید خود را از منابع غیررسمی و عمدتاً از رسانه‌هایی مانند مجلات علمی و اینترنت می‌گیرد و بالطبع زبان این رسانه‌های بلامنزاع را می‌پذیرد. مثلاً درحالی‌که فقط چند روز پس از اعلام خیر همسانه‌سازی جانوران اطلاعات فراوانی درباره‌ی آن روی سایت‌های اینترنتی ظاهر می‌شود و یا شش یا هفت ماه پس از کشف ژنوم کامل انسان، یافته‌هایی از آن در مجلات و روزنامه‌ها منعکس می‌شود، کتاب درسی این قابلیت انعطاف را ندارد که این رویدادهای خبری را فوراً منعکس کند. در نتیجه، مخاطب فرضی ما، این اطلاعات جدید و جالب توجه را غالباً از رسانه‌های دیگر دریافت می‌کند و چون این رسانه‌ها نیز ناهماهنگی‌ها و مشکلات خود را دارند، تشتت در واژه‌ها، اصطلاحات و مفاهیم، به سرعت شیوع می‌یابد.

برای مثال، بخش قابل توجهی از نامه‌هایی را که مجلات علمی دریافت می‌کنند، دانش‌آموزانی می‌نویسند که پاسخ سؤال‌های خود را درباره‌ی موضوع‌های جدید علمی از معلمان خود نگرفته‌اند. حتی

برخی از دانش‌آموزان نوشته‌اند که معلمان ما برخی از مطالب مجله‌های علمی را قبول ندارند و وقتی ما این مطالب را در کلاس درس مطرح می‌کنیم، ما را متهم به دروغ‌پردازی می‌کنند؛ در حالی‌که اکثر این مطالب جزو یافته‌های جدید هستند.

کسانی که در کنفرانس‌های زیست‌شناسی، زیست‌فناوری و ژنتیک شرکت کرده‌اند، دیده‌اند که یکی از پرثمرترین بخش‌های این کنفرانس‌ها، نشست‌های معلمان با استادان است. شوق و اشتیاق آنان برای شرکت در این گردهمایی‌ها و تبادل نظر با استادان و آشنایی با موضوع‌های جدید، مطمئناً همه را تحت تأثیر قرار می‌دهد. اگر راه‌حل‌های اروپایی‌ها و آمریکایی‌ها برای آموزش‌های عمومی و روزآمد کردن اطلاعات مردم خارج از توان ما باشد، راه‌حل‌های دیگری وجود دارند که در برخی از کشورهای درحال توسعه اجرا می‌شوند. روزنامه‌های چین از سال ۱۹۸۶ میلادی، به کمک وزارت آموزش و فرهنگ و وزارت ارتباطات کشور خود، همه ماهه ویژه‌نامه‌هایی علمی برای نوجوانان و جوانان منتشر می‌کنند. این اقدام تأثیر به‌سزایی در ارتقای آگاهی‌های عمومی راجع به فناوری‌های نو در این کشور داشته است.

ترکیب چند عامل سبب شده است، رسانه‌های همگانی ما در انجام مسئولیت‌های خود موفقیت چشم‌گیر نداشته باشند. شاید بتوان گفت، بخش علمی این رسانه‌ها عدم موفقیت را بهتر نشان می‌دهند. مشکلات بخش علمی رسانه‌ها، هم

نحوه‌ی پرداختن به علم و هم زبان ارائه‌ی علم، پیامد دو عامل است. یکی، همان‌طور که گفته شد، به سیاست‌های عام فرهنگی و نحوه‌ی نگرش جامعه و نهادهای آن به علم، و دیگری به سازمان‌دهی و گردش کار رسانه‌ها مربوط می‌شود. این دو در واقع دو روی یک سکه‌اند. اگر اهمیت علم و نیاز جامعه به آن در تمام ابعاد شناخته شود، بالتبع سازمان‌دهی سنجیده‌ای نیز برای تقویت و ترویج آن پدید می‌آید. این موضوع، با توجه به فاصله‌ی ما از علم امروز، اهمیت خود را به روشنی نشان می‌دهد.

اگر به مطبوعات، به خصوص آن دسته از مطبوعاتی که با عنوان علمی-عمومی بیش‌ترین مخاطبان را دارند، نگاه کنیم، پرتیراژترین مجله‌ی به اصطلاح علمی-عمومی را مجله‌ای می‌یابیم که به گفته‌ی اهل فن، علمی نیست و جز چند موضوع سرگرم‌کننده، خبرهای جنجالی و مطالب شبه علمی، مقاله‌ی دیگری ندارد. چنین مجله‌ای اگر گاه مقاله‌ای علمی چاپ کند، به خاطر کثرت اشتباهات علمی و ترجمه‌ای، غیرقابل استفاده است. از سوی دیگر، ستون‌های علمی روزنامه‌های کثیرالانتشار، معمولاً پراشتباه‌ترین قسمت این روزنامه‌ها هستند. صفحه‌های علمی-پژوهشی در روزنامه‌ها، به جز چند مورد، یا وجود ندارد یا هفته‌ای دو روز منتشر می‌شود. برعکس، تعداد صفحه‌های حوادث و ورزش روزبه‌روز بیش‌تر می‌شود. در میان مجله‌های علمی-عمومی دیگر نیز مجلاتی که خطاهای علمی کم‌تر